



بحران احزاب سیاسی و جایگاه حزب جمهوری اسلامی در انسجام نیروهای اسلام‌گرا (در آغاز انقلاب ۱۳۵۷)

روژان حسام قاضی^۱ | فاطمه شهبازی^۲

چکیده

این پژوهش باهدف تبیین نقش و جایگاه حزب جمهوری اسلامی در ایجاد همبستگی و اتحاد میان نیروهای اسلام‌گرا و بحران احزاب سیاسی اوایل انقلاب سال ۵۷ با رویکرد هانتینگتون؛ به فراگرد تحول حزب در چهار مرحله جناح‌گرایی، دوقطبی شدن، گسترش و نهادمندی می‌پردازد و مسأله اصلی مقاله مذکور عبارتست از این‌که؛ حزب جمهوری اسلامی در ابتدای پیروزی انقلاب ۵۷ از چه نقش و جایگاهی در انسجام‌بخشی به نیروهای اسلام‌گرا برخوردار بوده است؟ در این پژوهش تلاش شده تا با روش تحلیل محتوای توصیفی به این تحقیق پرداخته شود که حزب جمهوری اسلامی با رویکرد جناح‌گرایی بعد از انقلاب و حضور احزاب اسلامی در این حزب، شاهد ورود اعضای آن به کادر اجرایی-اداری و ساماندهی و انسجام نیروهای اسلام‌گرا در نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی ایران در ابتدای انقلاب بوده است که با توجه به بحران قدرت در احزاب سیاسی عملاً عرصه حضور جریان‌های غیراسلامی سیاسی رقیب در اوایل انقلاب (همچون جریان چپ و راست) تماماً محدود شد و منجر به انسجام نیروهای اسلام‌گرا در ساختار بوروکراتیک بعد از انقلاب ۵۷ گردید.

واژگان کلیدی: فراگرد تحول حزب، بحران، حزب جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، نیروهای اسلام‌گرا

DOI: 10.27834/CSIW.2405.1401.3.34.1

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رباط کریم (نویسنده مسئول).

rhesam189@gmail.com

^۲ گروه علوم سیاسی، واحد رباط کریم، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. shahbazi7335@gmail.com

استناد: حسام قاضی، روژان و شهبازی، فاطمه. (۱۴۰۳). بحران احزاب سیاسی و جایگاه حزب جمهوری اسلامی در انسجام نیروهای اسلام‌گرا (در آغاز انقلاب ۱۳۵۷). بحران پژوهی جهان اسلام، ۱۱(۴)، ۱-۲۷.



شماره ۴ (۳۵)

سال ۱۱
زمستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۰۵/۲۲
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۷/۲۶
صص: ۱-۲۷



مقدمه

احزاب که از نمودهای دوران معاصر به شمار می‌رود، در قرن اخیر از نقش و جایگاه برجسته‌ای در توسعه و تحولات کشورهای مختلف برخوردار بوده است. در ایران نیز هم‌زمان با دوران مشروطیت احزاب و تشکلهای سیاسی با طیف‌های مختلف فکری شکل گرفتند و تاکنون با فراز و فرودهای مختلفی مواجه بوده‌اند. اما آنچه قابل تأمل هست این می‌باشد که علی‌رغم شکل‌گیری احزاب و تشکلهای مختلف در ایران هیچ‌کدام نتوانسته‌اند، مدت زمان زیادی در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور دوام داشته باشند و در اندک زمانی بعد از تأسیس به دلایل مختلف تعطیل شده و از صحنه کشور فراموش شده‌اند.

یکی از مهم‌ترین احزابی که در دوران معاصر شکل گرفت و در سراسر کشور نیز موفق به گسترش و عضوگیری شد، حزب جمهوری اسلامی ایران بود که در بدو پیروزی انقلاب اسلامی تأسیس شد، اما کمتر از یک دهه فعالیت به دلایل مختلف در سال ۱۳۶۶ تعطیل اعلام شد.

بایستی اذعان داشت که یک هفته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ و در تقابل با احزاب و تشکلهای بسیاری که با مرام و مسلک‌های مختلفی شکل گرفته بودند، حزب جمهوری اسلامی توسط پنج نفر از شاگردان سرشناس امام خمینی^(۵) به نام‌های، «سید محمدحسین بهشتی»، «محمدجواد باهنر»، «سید علی خامنه‌ای»، «علی اکبر هاشمی رفسنجانی» و «عبدالکریم موسوی اردبیلی» برای پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی و اجرای اهداف و آرمان‌های موردنظر روحانیون انقلابی و ضرورت همبستگی و نظم‌بخشی افراد آگاه و دین‌دار و افزایش دانش انقلابی و آموزش و تربیت نیروهای فعال و توانمند برای اداره کشور و پیاده کردن احکام اسلامی با موافقت امام خمینی^(۵) تأسیس شد (Shadloo, 1990: 22). البته در ابتدا نام حزب الله برای حزب در نظر گرفته شده بود؛ اما بعد از پیروزی انقلاب به حزب جمهوری اسلامی تغییر نام داد و سید محمدحسین بهشتی به‌عنوان دبیرکل این حزب معرفی گردید. از نظر جایگاه اجتماعی می‌توان بیان کرد که احزاب سیاسی اجتماعی گوناگونی مانند روحانیون انقلابی، پیروان دانشگاهی، جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی و دیگر گروه‌های مذهبی، پیرو انقلاب بوده‌اند که به سبب اعتماد امام خمینی به افرادی که این گروه‌ها را تأسیس کرده بودند، در این حزب گرد هم آمده بودند (Zarifi Nia, 1999: 23). همین امر سبب فقدان انسجام فکری در درون حزب شده و تنها عامل حفاظت از حزب

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

در برابر رقیبان، آرمان‌های امام خمینی^(ره) و پایداری انقلاب، شناخته شده بود (Akhavan Kazemi, 2009: 113). با حمایت ملت و رهبر این حزب و نفوذ به کمیته‌های انقلاب توانست اکثریت کرسی‌های انتخابات مجلس خبرگان رهبری و شورای اسلامی را از آن خود کند و حمایت سایر سیاسیون تأثیر بسزایی در رویدادهای گذشته بگذارد. از فعالیت‌های بااهمیت حزب برای اداره امور کشوری، می‌توان به مواردی از قبیل برپایی دوره‌های آموزشی نیروی انسانی اشاره کرد که مورد نیاز انقلاب بود و طبق نظریه ولایت فقیه، اعتقاد به استفاده از افراد مؤمن و انقلابی در امور اداری کشور، حمایت از تمامی مسلمین دنیا و مبارزه و تسلیم ناپذیری در برابر لیبرالیسم و امپریالیسم اشاره نمود.

با توجه به مطالب ارائه شده، حزب جمهوری اسلامی، به دلیل این که در داخل انسجام فکری نداشت، پس از غلبه کردن بر سایر رقیبان و به دست آوردن قدرت سیاسی، در داخل به اختلافاتی برخورد و منجر به شکل‌گیری نیروهای موسوم به اعتدالی و محافظه کار شد و آن‌ها نقش چشمگیری در تحولات سیاسی آتی کشور داشته‌اند.

مهم‌ترین اهداف حزب عبارت بود از: ۱- ارتقای آگاهی سیاسی دینی ملت و تسریع روند خودسازی انقلابی مردم در تمامی زمینه‌ها؛ ۲- تطهیر کشور از علائم استبداد و استثمار؛ ۳- وضع آزادی‌های ضروری مانند آزادی بیان؛ ۴- مبدل ساختن نظام اداری دارای فساد گذشته به نظام اداری مبتنی بر ایمان، صداقت و شایسته‌سالاری؛ ۵- از بین بردن فقر و تنگدستی با اتکا به کار و نفی بهره‌کشی و به وجود آوردن تشکیلات اقتصادی مدون؛ ۶- مبدل ساختن نظام آموزش کشور از نظام وارداتی به نظامی مبتنی بر اصول اسلامی و اصیل؛ ۷- به وجود آوردن ارتشی مؤمن و مستقل؛ ۸- برپا ساختن سیاست خارجی کشور مبتنی بر اصول تولی و تبری با در نظر داشتن استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی و همچنین محترم شمردن آزادی و مستقل بودن کشورهای دیگر و گسترش مراودات دوستانه و برادرانه با مسلمین دنیا و کمک به محرومان و مستضعفان جهان (Jasbi, 2005: 388).

به صورت کلی لازم به ذکر است که علیرغم نمایندگی بازیگران و نیروهای مختلف سیاسی در ایران، در ابتدای دهه ۶۰، سیاست و حکومت کشور تحت تأثیر از شخصیت امام^(ره) بود که به همین دلیل این دوره، به دوره «حکومت خط امام^(ره)» معروف گردید. محبوبیت رهبری امام^(ره) نه به علت تسلط بر سازمان‌های دولتی و حزبی، بلکه به واسطه کاریزمای ایشان به وجود آمده بوده که در نتیجه

آن یکپارچگی در جامعه به وجود آمده بود. ایشان همیشه به پویایی تحرک‌ها و جریان‌ها اعتقاد داشتند و می‌بایست قبول کرد که مهم‌ترین نیروی سیاسی کشور که سبب شده بود تمامی احزاب و گروه‌های سیاسی تحت‌الشعاع قرار گیرند و ویژگی مشخص نظام جمهوری اسلامی ایران را به وجود آورد، رهبری امام خمینی^(ره) بود (Bashirieh, 2002: 47).

اما آنچه در این پژوهش از اهمیت برجسته‌ای برخوردار می‌باشد و به‌عنوان هدف اصلی مطرح شده است؛ تبیین نقش و جایگاه حزب جمهوری اسلامی در ایجاد همبستگی و اتحاد میان نیروهای اسلام‌گرا می‌باشد.

در این تحقیق پرسش اصلی که مطرح شده است عبارت است از: حزب جمهوری اسلامی در ابتدای پیروزی انقلاب ۵۷ از چه نقش و جایگاهی در انسجام‌بخشی به نیروهای اسلام‌گرا برخوردار بوده است؟ در فرضیه این تحقیق اشاره می‌شود که حزب جمهوری اسلامی با توجه به اعلامیه تأسیس حزب و تأکید بر تأمین نیروهای مورد نیاز نظام تازه تأسیس و تداوم حرکت انقلاب اسلامی منجر به سامان‌دهی به نیروهای اسلام‌گرا در ابتدای انقلاب ۵۷ گردید و با ورود نیروهایش به عرصه اجرایی عملاً عرصه حضور برای جریان‌های رقیب غیراسلامی چپ و راست در ایران را بست. از مهم‌ترین نیروها و تشکل‌های اسلام‌گرا که حزب جمهوری اسلامی موفق به اتحاد و همبستگی با آنان شده بود می‌بایست به گروه‌هایی از قبیل، حزب مؤتلفه اسلامی، فدائیان اسلام، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مجمع روحانیون مبارز و... اشاره کرد.

۱- چارچوب مفهومی (نظری) فراگردهای تحول احزاب در روبکرد هانتینگتون

حزب با موضوع فعالیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در یک جامعه دموکراسی، نخبگان متخصصان و کلیه اقشار را در جهت یک آرمان اجتماعی یا سیاسی و یا فرهنگی ترغیب کرده، انسجام می‌بخشد و یکی از ارکان ساختار غیردولتی و مردمی محسوب می‌شود. حزب اساساً با کسب قدرت سیاسی برای عملی ساختن آرمان‌های اعلام شده خود تلاش می‌کند (Taqi Tehrani & Nejad Iran, 2015: 7)

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

بنابراین، در نظام‌های سیاسی که از حکومت نمایندگی برخوردارند احزاب سیاسی دستگاه‌های اصلی عمل سیاسی محسوب می‌شوند. احزاب در تعامل با شهروندان و سازمان‌های ذی‌نفع خواسته‌ها و حمایت‌های سیاسی را با توجه به اختلافات اجتماعی تبیین کرده و سازماندهی می‌نمایند؛ احزاب تصمیم‌گیرندگانی را برای حکومت به استخدام درمی‌آورند که رفتار آن‌ها به‌خاطر اجرای بوروکراتیک (اداری) تصمیمات و اقدامات حکومتی تأثیر عمیقی بر جامعه داشته است (Eric Lin, 2003: 117).

هانتینگتون در کتاب «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» در بحث احزاب سیاسی قوی و باثبات، تحت عنوان «فرآیندهای دگرگونی احزاب»^۱، خاطرنشان می‌کند که پایگاه قوی یک نظام سیاسی به قدرت احزاب سیاسی آن بستگی دارد و حزب قوی حزبی است که از حمایت آحاد مردم برخوردار باشد؛ وی در خصوص روابط احزاب با دستگاه دولتی در روند نوسازی و تحولات اذعان دارد که: «در بسیاری از کشورهای دستخوش نوسازی، پس از استقلال، رهبران سیاسی ممکن است وفاداری‌شان را از حزب ملی‌گرا بریده و به دستگاه اداری دولت اختصاص دهند. این امر نشان‌دهنده این واقعیت است که ایدئولوژی تحت‌الشعاع ضوابط استعماری قرار گرفته و از فرمانروایی مردمی به فرمانروایی اداری روی آورده‌اند.» (Huntington, 1991: 595).

وی در خصوص ورود نخبگان حزبی به سازمان‌های دولتی به هشدار اشاره دارد: «استعدادهایی که زمانی برای کار حیاتی سازماندهی سیاسی دردسترس بودند، اکنون ممکن است به اداره یک وزارتخانه یا دفتر دولتی سرگرم شوند» (Huntington, 1991: 601). البته برخی هم به نقد نظریه هانتینگتون پرداخته‌اند. پریرا^۲ معتقدند که هانتینگتون که در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ به برزیل سفر کرد تا به دولت درباره «تمرکززدایی» یا آزادسازی رژیم توصیه کند ولی بیشتر منجر به دوره «تمرکززدایی» دموکراتیک همراه با ظهور پوپولیسم ملی اقتدارگرا در برزیل در آن دوره شده است (Pereira, 2021: 350). همچنین باوگانگ^۳ اذعان دارد که سامونل هانتینگتون زمانی اظهار داشته است که جوامع اقتدارگرا قادر به تولید دانشمندان بزرگ سیاسی و نهادسازی نیستند، علوم سیاسی و نهادسازی ارتباط تنگاتنگی با دموکراسی دارد؛ با این حال

¹ Party transformation processes

² Pereira

³ Baogang

هانتینگتون به تفصیل بحث نکرد که چرا اقتدارگرایی نمی‌تواند اندیشمندان علوم سیاسی بزرگ تولید کند (Baogang He, 2016). بنابراین در این راستا به نقد نظریه سامان سیاسی هانتینگتون پرداخته است.



شکل-۱. مدل مفهومی تحقیق مراحل فراگردهای تحول احزاب در رویکرد سامان سیاسی هانتینگتون (Huntington, 1991)

بنابراین، هانتینگتون اذعان دارد برای تحول حزبی در نظام‌های سیاسی در حال نوسازی سیاسی چهار مرحله وجود دارد، شامل: جناح‌گرایی، گرایش دوقطبی، گسترش و نهادمندی. **جناح‌گرایی:** در اولین مرحله هانتینگتون در سامان سیاسی احزاب اشاره دارد که صرفاً رویکرد سلبی و حذفی را در رقابت بین گروه‌ها را شاهد هستیم که منجر به گروه‌بندی‌های خانوادگی و خویشاوندی بر مبنای رویکرد سنتی در تشکیل جناح‌بندی‌ها که مبتنی بر منافع قومی و خانوادگی می‌تواند باشد: «در نخستین مرحله، هم اشتراک سیاسی و هم نهادمندی سیاسی در سطح پایینی قرار دارند. در این مرحله، افراد و گروه‌ها چهارچوب‌های سنتی رفتار سیاسی را در هم می‌شکنند؛ ولی هنوز سازمان‌های سیاسی نوین را تحول نبخشیده‌اند. سیاست جامعه را چند فرد سرشناس تعیین

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

می‌کنند که هریک از طریق تعداد بسیاری از گروه‌بندی‌ها و ائتلاف‌های گذرا و ضعیف با دیگری به رقابت می‌پردازند. این گروه‌بندی‌ها چندان دوامی ندارند و از هرگونه ساختار بی‌بهره‌اند» (Huntington, 1991: 597).

گرایش دوقطبی: در ادامه هانتینگتون مرحله دوم را پیشروی به‌سوی دوگانگی احزاب و حرکت به سمت دوقطبی شدن و تنوع مطالبات و گروه‌ها و جناح‌ها ذکر می‌کند و در واقع گامی روبه‌جلو جهت مطالبه‌گری و حضور گروه‌های حداکثری می‌داند و بیان می‌دارد: «رمز پیروزی یک جناح در مبارزه با جناح دیگر، در جاذبه آن جناح برای جناح‌های دیگر نهفته است. تا یک شکاف اساسی صحنه سیاسی را به دو جناح عمده و ثابت تقسیم نکند، هر جناحی می‌کوشد با اتحاد با مخالفان دیروزش، بر مخالفان امروزش چیره شود. تعدد گروه‌ها و شکاف‌ها، بازیگران سیاسی را به‌جای گسترش قدرت نظام، به طرح استراتژی‌هایی برای توزیع مجدد قدرت در چارچوب نظام وامی‌دارد.» (Huntington, 1991: 601-602).

گسترش: در بحث گسترش هانتینگتون اشاره دارد در این مرحله با ورود گروه‌های اجتماعی که پیگیری مطالبات توده‌ها هستند شاهد جلب نظر توده‌ها در پیوند با احزاب و توسعه احزاب در میان توده‌ها هستیم که البته همین مسئله خود منجر به تشدید رقابت بین اصحاب صاحب قدرت جهت جذب توده‌ها در ارکان قدرت دارد. وی در این خصوص اذعان دارد: «یک حزب نیرومند برای توده‌های انبوه مردم؛ جاذبه دارد و با یک سازمان کارآمد می‌تواند این توده‌ها را به حزب پیوند می‌دهد. رهبران سیاسی تنها زمانی به گسترش چنین جاذبه‌هایی برانگیخته می‌شوند و درصدد ایجاد چنین پیوندهای سازمانی برمی‌آیند که این کارها را برای دستیابی به هدف‌های بسیار مطلوبشان ضروری تشخیص می‌دهند... در این مورد آن نیروی اجتماعی معمولاً به ایجاد یک حزب سیاسی دست می‌زند که در آغاز، در بیرون یا حواشی نظام سیاسی فعالیت می‌کرده و سپس می‌کوشد به درون نظام رخنه کند.» (Huntington, 1991: 603-606).

نهادمندی: در مرحله آخر هانتینگتون اشاره دارد که نوع نهادگرایی سیاسی و توسعه نهادهای حزبی تأثیر بسزایی در ایجاد ساختار تک‌حزبی و یا دوحزبی و چندحزبی دارد؛ بنابراین اگر نهادسازی برای فعالیت احزاب هرچند کوچک و امکان ابراز نظرات مخالف گروه‌های مسلط باشد؛ ما شاهد شکنندگی احزاب مسلط و تضعیف آن به‌وسیله احزاب کوچک و پاسخگو شدن آن‌ها

هستیم و این خود به معنای گردش مطالبات سیاسی و اجتماعی در ساختار سیاسی می‌باشد وی در این خصوص بیان می‌دارد: «شیوه گسترش نهادمندی سیاسی، شکل نظام حزبی ناشی از آن را مشخص می‌سازد. انقلاب ضد نظام یا فراگرد ملی‌گرا، سرانجام به جانشینی یک نظام سیاسی معمولاً تک‌حزبی و یا مبتنی بر یک حزب مسلط به‌جای نظام سیاسی پیشین می‌انجامد» (Huntington, 1991: 606).

بنابراین در این مقاله تلاش داریم با توجه به تحولات رخ داده در حزب جمهوری بر تأثیر این تحولات بر جهت‌گیری نیروهای اسلام‌گرا در سیستم اجرایی دولت و تأثیر آن بر احزاب سیاسی رقیب پردازیم.

۲- پیشینه تحقیق

برخی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که می‌تواند در ارتباط با موضوع پیشرو باشد عبارت است از: اشرفی (۱۳۹۵) پژوهشی تحت عنوان «مطالعه علل توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی از منظر جامعه‌شناسی احزاب سیاسی» انجام داده است. این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که دلایل به‌وجود آمدن حزب جمهوری اسلامی و جایگاه آن در تحزب ایران چه می‌باشد و مفروضاتی را بررسی کرده است که جمهوری اسلامی به منظور پاسداری از انقلاب اسلامی و رفع انزوای نیروهای مذهبی تأسیس شد و در به ثبات رسیدن این نظام جدید سیاسی و به وجود آمدن نهادهای انقلابی، تدوین و تصویب قانون اساسی، رقابت با سایر احزاب سیاسی غیر ولایی و تربیت نیروهای سیاسی در راستای اداره کشور نقش اساسی داشت.

شاه علی و موحدیان (۱۳۹۷) در کتابی با عنوان «تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران» به رشته تحریر درآورده‌اند که مشتمل بر ۸ فصل می‌باشد که فصل چهارم از جلد اول به حزب جمهوری اسلامی اختصاص دارد در این کتاب به وقایع قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، از دی‌ماه ۱۳۵۶ تا سرنگونی رژیم پهلوی و سپس استقرار نظام جمهوری اسلامی است و به موضوع تأسیس نهادهای انقلابی از جمله بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن، جهاد سازندگی، دادگاه‌های انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کمیته امداد و کمیته‌های انقلاب اسلامی اختصاص دارد.

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

اسماعیلی، (۱۳۸۶) در کتاب خویش با عنوان «حزب جمهوری اسلامی» ضمن بررسی تاریخی و تبیین اهداف و آرمان‌های حزب اشاره دارد که اصول اساسی و مواضع حزب درباره جهان‌بینی، ساخت جامعه و برنامه‌های فرهنگی هنری، اداره کشور، سیاست اقتصادی و سیاست خارجی به طور مشروح در بیانیه‌ها و مصاحبه‌های مؤسسان و اعضای اصلی حزب تبیین شده بود. در سیاست خارجی، حزب معتقد به اصل «نه شرقی، نه غربی» و ایجاد مناسبات برادرانه با همه مسلمانان جهان و قطع هر نوع پیوند اقتصادی که موجب سلطه قدرت‌های بزرگ بر کشور شود، بود. افشای توطئه‌های قدرت‌های بزرگ سلطه‌جو، به‌ویژه حکومت امریکا، از اهداف اصلی حزب بود.

وجدی (۱۳۹۴) در رساله کارشناسی ارشد خود که در دانشگاه فردوسی مشهد انجام شد با عنوان «بررسی عوامل شکل‌گیری و انحلال حزب جمهوری اسلامی» به دنبال بررسی علل تشکیل و انحلال حزب جمهوری اسلامی بوده است. در این پژوهش علاوه بر بررسی دوران تطور این حزب، چگونگی برخورد با رقبا و کادرسازی برای نظام جمهوری اسلامی را از علل کلیدی تأسیس و فوت رهبران اثرگذار و گسترش اختلافات جناح‌های درون حزب را از عوامل انحلال آن شناخته است و کوشش نموده تا این امور را به طور دقیق بررسی نماید.

اسماعیلی (۱۳۸۶) در کتاب «حزب جمهوری اسلامی ایران» مجموعه دیدگاه‌های مطروحه نسبت به حزب جمهوری اسلامی بیان گردیده و به سه گروه تقسیم می‌شوند: دسته اول، کسانی هستند که در ضمن تاریخ انقلاب در تقابل با حزب قرار داشتند، لذا طبیعی است که در منابع صادره از سوی آنان، نگرش بدبینانه‌ای به حزب وجود داشته باشد؛ دسته دوم، منابعی است که اغلب به صورت خاطرات در نشریات و کتاب‌های مختلف در طی سالیان اخیر منتشر گردید، این جریان وجود حزب را ضرورتی اساسی و تمام فعالیت‌های آن را در تقابل با رقیبان روند طبیعی انقلاب اسلامی دانسته و هر انتقادی از حزب را غیرمنصفانه توصیف نموده است؛ دسته سوم، منابعی است که عمدتاً توسط مؤلفان خارج از کشور تدوین شده‌اند که تمام تلاش خود را به کار برده‌اند تا دیدگاهی واقع‌بینانه و منصفانه پیدا کنند که به دلیل دور بودن از ساختار فکری و فرهنگی انقلاب اسلامی و فقدان منابع لازم، بعضاً داوری‌های مغرضانه‌ای نیز صورت گرفته است. بنابراین نوآوری این پژوهش در این مسئله است که با توجه به تئوری «فرآیندهای دگرگونی احزاب» هانتینگتون در ترسیم مراحل چهارگانه ظهور و تکامل احزاب در جوامع در حال توسعه به واکاوی تشکیل و

کارکرد حزب جمهوری اسلامی و تاثیر آن در تمرکز نیروهای اسلام‌گرا در نظام جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است.

۳- احزاب و تشکل‌های سیاسی اوایل انقلاب ۵۷

پس از پیروزی انقلاب در ایران، احزاب شرایط را برای فعالیت مناسب دیدند و با رویکردها و اهداف مختلف ظهور یافتند. هرچند در سال‌های ابتدایی احزاب دارای تشکیلات و نظم خاصی نبودند، اما شکل‌گیری تشکل‌ها و سازمان‌های مختلف و استوار نمودن پایه‌های انقلاب، شرایط را برای نظم بخشیدن به احزاب مساعد کرد. در قانون اساسی وجود و فعالیت احزاب مورد توجه قرار گرفت. در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ احزاب زیادی در ایران شکل گرفتند که به دلیل جنگ موقعیت خود را از دست دادند. در اوایل انقلاب، احزاب با پخش مطبوعات و نشریات، به ابراز دیدگاه‌هایشان می‌پرداختند و در آشفتگی شرایط، از طریق چانه‌زنی زمینه را برای قدرت‌گیری فراهم می‌کردند. پس از تصویب و تایید قانون اساسی، لازم بود احزاب دارای تشکیلات و اساسنامه باشند، به همین دلیل برخی از احزاب حذف شدند و برخی دیگر به فعالیت خود ادامه دادند. تا این‌که در دهه ۱۳۶۰ درگیری‌هایی میان احزاب رخ داد که منجر به تعطیلی فعالیت‌شان شد (Akbari, 2009: 58). کمال اکبری در پژوهشی در این خصوص که انجام داده، معتقد است بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بیشتر چهار طیف گسترده زیر فعالیت داشتند:

- ۱- احزاب لیبرال که از گروه‌هایی نظیر انجمن حقوقدانان ایران، حزب ایران، حزب جمهوری خواه خلق مسلمان، حزب مردم ایران، نهضت آزادی تشکیل می‌شد. مهم‌ترین تفکر مشترک احزاب لیبرال، حمایت از قانون اساسی سکولار و حکومت غیرمذهبی بود. این طیف در ابتدای پیروزی انقلاب توانستند مسئولیت دولت موقت را از رهبر فقید انقلاب اسلامی با توجه به رویکرد خاص خود و حضور برخی از تکنوکرات‌های متدین برعهده بگیرند. از این‌رو در جریان‌های سیاسی جایگاه خوبی به دست آوردند، اما به دلیل عدم گردآوری مردم و پیگیری امور، از قدرت خارج شدند.
- ۲- احزاب و گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال که شامل سازمان مجاهدین خلق ایران، جنبش مسلمانان مبارز، جنبش انقلابی خلق مسلمان و سازمان اسلامی شورا بودند. گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال به دلیل عقاید و اعمال تند خود و همچنین نداشتن پایگاه علمی-فقهی و نبود پایگاه مردمی به نیروهای مخالف انقلاب تبدیل شدند و بدون ایفای نقش عمده در سیاست کنار رفتند.

۳- احزاب و گروه‌های سوسیالیست و چپ؛ این طیف شامل سازمان سازمان پیکار، وفاداری خلق، سازمان حکومت کمونیستی، سازمان طوفان، سازمان انقلابی، حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، حزب کارگران سوسیالیست، کمیته مارکسیست‌های لنینیسم، سازمان کارگران مبارز، سازمان جوانان انقلابی و حزب توده بود. اکثر فعالان این طیف مطیع اندیشه‌های سوسیالیستی بودند و الگوی آن‌ها تحولات شوروی سابق بود و از آن حمایت می‌کردند. این گروه به دلیل نبود پایگاه اجتماعی گسترده و رهبری قوی نتوانست به کار خود ادامه دهد (Bashirieh, 2002: 28).

۴- نیروهای مذهبی پیرو امام خمینی که شامل جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، حزب جمهوری اسلامی، سازمان فجر اسلام، جامعه روحانیت مبارز تهران، حزب توحید، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب الله بود. ویژگی اصلی این طیف اطاعت از فرامین امام (ره) و طرفداری از حکومت دینی بود. آن‌ها به دلیل گستردگی فعالیت، مقبولیت عمومی و رهبری قوی، توانستند تقریباً اکثریت مردم کشور را به سمت خود جذب کنند و به طیف مسلط انقلاب تبدیل شدند که نقش‌های اساسی در تحولات دوران بعد داشتند (Akbari, 2009: 61-62).

با بررسی دیدگاه‌ها و تقسیم‌بندی‌های مختلف، می‌توان سه جریان سیاسی ایدئولوژیک اصلی در تاریخ معاصر ایران را ناسیونالیسم لیبرال، اسلام‌گرایی و سوسیالیسم که در ابتدای پیروزی انقلاب سال ۵۷، جریان اسلام‌گرا بر رقیب‌های خود پیروز گشت و گفتمان مسلط را در فضای انقلابی کشور شکل داد نام برد که منجر شد جریان‌های سیاسی دیگر از صحنه سیاسی کشور دور بماند.

بنابراین، می‌بینیم در اوایل انقلاب شرایط برای دوقطبی شدن احزاب و یا حتی رسیدن به مرحله گسترش (با توجه به رویکرد فراگرد احزاب هانتینگتون) مطالبات گروه‌های اجتماعی و ایجاد شرایط تکثر احزاب هستیم؛ ولی طی فضای انقلابی شاهد یک جریان غالب در شکل حزب جمهوری منجر به تجمیع جناح‌های اسلام‌گرا در آن هستیم.

۳-۱- حزب جمهوری اسلامی و زمینه‌های شکل‌گیری

آیت‌الله بهشتی در مورد زمینه تشکیل حزب جمهوری اسلامی چنین می‌گوید: «من از سال‌ها پیش در فکر ایجاد یک حزب و جمعیت سیاسی اسلامی بودم به‌خصوص پس از سال ۱۳۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد و تجربه‌ای که از نهضت ملی ایران در سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۲۲ به دست آوردم. وقتی نهضت آزادی تشکیل شد با خوشحالی از این خبر استقبال کردم و در این‌که در اساسنامه از

اسلام به‌عنوان یک مکتب و از نهضت به‌عنوان یک حزب تمام‌عیار یاد نشده بود به بنیان‌گذاران نهضت انتقاد کردم. در همان سال‌ها به فکر یک مجموعه فعال برای شناخت ایدئولوژی اسلام در شکل یک مکتب تمام‌عیار افتادم. تابستان سال ۵۶ با چند تن از دوستان به فکر ایجاد یک هسته روحانی متشکل بر اساس تأکید روی تقوی و ایمان، مبارز بودن و بینش مترقی اسلامی داشتن و اسلامی عمل کردن و مبراز هرگونه گرایش غیراسلامی و تفکر التقاطی افتادیم و در نظر داشتیم که این هسته مبارز متعهد، شاخه سیاسی و اجتماعی به وجود بیاورد و آن شاخه بتواند یک حزب و تشکیلات نیرومند سیاسی در خلأ اجتماعی ما پایه‌گذاری بکند. در اوایل سال ۵۷ پایه این حزب محکم شد با تأکید امام هفت یا هشت روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب را اعلام کردیم و چون ما به جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی می‌اندیشیدیم نام آن را گذاشتیم حزب جمهوری اسلامی» (Ghasemi, 1982: 140-146).

۳-۱-۱- شکل‌گیری و اهداف و برنامه حزب

بعد از پیروزی انقلاب در ایران، ترس آن بود که ضعف تشکیلات سبب آسیب‌پذیر شدن انقلاب اسلامی شود. وجود این بیم و همچنین دیدگاه اما خمینی^(ره) بر ضرورت وحدت و سازماندهی نیروهای مؤمن و وفادار به انقلاب، اندیشه به‌وجود آمدن حزبی مستقل را پروراند. از این رو، افرادی مانند شهید بهشتی، مقام معظم رهبری، آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و شهید باهنر در سال ۱۳۵۸ حزب جمهوری اسلامی را به دبیرکلی شهید بهشتی تأسیس کردند (Jasbi, 2005: 23).

حزب جمهوری اسلامی دارای ساختاری علنی بود و رکن‌های تشکیلاتی آن عبارت بودند از: عضو، حوزه شورا (بخش، ناحیه، شهرستان و استان) شورای داوری، شورای فقها، هیئت اجرایی و شورای مرکزی. این حزب در دوران فعالیت نه‌چندان طولانی‌اش در قیاس با احزاب و گروه‌های فعال مشابه، کارنامه سیاسی موفق‌تری داشت. فعالیت‌های شخصیت‌های مهم و ارشد نظام در حزب و تأیید امام خمینی^(ره)، در جذب افکار عمومی با همراهی اقشار مختلف جامعه همراه شد و منجر به توسعه و گسترش حزب گردید (Hosseinzadeh, 2007: 231).

مهم‌ترین کارکردهای حزب جمهوری اسلامی در اولین سال تأسیس خود از دید شهید بهشتی این‌گونه بود: «شکستن این طلسم که مسلمان‌ها قادر به داشتن تشکیلات حزبی اجتماعی و سیاسی

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

اسلامی برخاسته از توده مردم آن هم با شرکت فعال روحانیت نیستند. با سازماندهی حزب و به وجود آمدن ائتلاف بزرگ بین نیروهای خط امام، اکثریت نمایندگان اولین دوره مجلس شورای اسلامی از نیروهای خط امام بود، نقش مهم حزب در برنامه‌ریزی، مشارکت و اجرای مراسمی چون روز کارگر، روز زن، حمایت از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و رهبری و... نقش برجسته حزب در تصویب اصول قانون اساسی به ویژه اصول اقتصادی، قضایی و بالخصوص اصل ۱۱۰ (ولایت فقیه)، مشارکت اساسی در برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی و قانون اساسی و انتخابات مجلس شورای اسلامی، تأسیس و راه‌اندازی واحدهای مختلف برای تداوم دستاوردهای انقلاب را باید از جمله کارکردهای مهم حزب دانست» (Hosseini Beheshti, 1970: 20-21).

در اعلامیه تأسیس حزب جمهوری اسلامی ایران، هدف از ایجاد آن و جهت‌گیری فکری و سیاسی مؤسسان حزب مشخص است که به برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. ایجاد سازمان‌های فراگیر و منسجم در راستای سازماندهی نیروهای پراکنده؛
۲. تأمین نیروهای لازم برای نظام جدید: این امر با بررسی تجربیات جنبش‌ها و نهضت‌های صد ساله ایران معاصر و پیامدهای آن حرکت‌ها محقق گردید. زیرا به تعبیر امام^(ره) در تمامی جنبش‌های سیاسی و اجتماعی معاصر ایران، روحانیت و نیروهای مذهبی در پیدایش و پیشبرد آن‌ها نقشی اساسی داشته و پیش قدم بوده‌اند. اما جنبش‌های مذکور پس از پیروزی از اهداف اولیه خود منحرف شدند که علت اصلی آن عدم تشکیل نیروهای مذهبی و انزوای آن‌ها پس از موفقیت جنبش‌های معاصر بود؛
۳. جلوگیری از تکرار تجربه نهضت ملی شدن صنعت نفت و نهضت مشروطیت در کنار گذاشتن نیروهای مذهبی از سیاست‌های کلان کشور؛
۴. تداوم حرکت انقلاب اسلامی؛
۵. مبارزه با مخالفان انقلاب: هیأت مؤسس حزب قبل از اعلام موجودیت، اصل تأسیس حزب را با امام^(ره) در میان گذاشت و موافقت ضمنی ایشان را جلب نمود (Razavi, 1997: 165). آقای هاشمی رفسنجانی در این رابطه بیان نموده است: «اولین چیزی که در آن شرایط به ذهن همه ما رسید، خلأ تشکیلات بود. همه دوستان من احساس کرده بودند که اگر ما تشکیلاتی درست داشتیم، دچار این آشفتگی‌ها نمی‌شدیم؛ پیش‌ازین و در همان روزهای

آزادی من از زندان، بحث حزب شده بود و تلاشی هم برای فراهم کردن مقدماتش کرده بودیم؛ اما با مخالفت امام روبه‌رو شده بود. امام از اول نسبت به حزب، بدبینی خاصی داشتند و آن را موجب تفرقه می‌دانستند... من رفتم خدمت امام و مطرح کردم که همه به این نتیجه رسیده‌ایم که نقص اساسی ما نداشتن حزب است. امام گفتند: بروید، تشکیل بدهید» (Hashemi Rafsanjani, 2001).

در واقع حزب جمهوری اسلامی با موافقت امام^(ره) ایجاد گشت که اساسی‌ترین هدف آن سازماندهی نیروهای معتقد به انقلاب اسلامی بود. شهید بهشتی نیز ضرورت تشکیل نیرو در یک شکل فعال سیاسی - اسلامی را عامل اصلی تأسیس حزب جمهوری اسلامی عنوان نموده است (Hosseini Beheshti, 1970: 19) که البته خود نشان از نگرانی از حضور جریان‌های چپ و راست غیرمذهبی در تشکیلات سیاسی و اجرایی انقلاب تازه تأسیس ۵۷ می‌باشد.

۳-۱-۲- اصول و خط‌مشی حزب جمهوری اسلامی

به‌منظور ذکر خط‌مشی‌های حزب جمهوری اسلامی، بر اساس بیانیه تأسیس این حزب، می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱. تأکید بر رشد و تداوم انقلاب و جلوگیری از تحجر.
۲. التزام به همبستگی همه نیروهای مسلمان مبارز که در راه استقرار نظام اسلامی عدل و مبارزه با استعمار و استثمار می‌کوشند.
۳. پرهیز از هرگونه وابستگی به گروه‌ها و نیروهای دیگر که همکاری با آن‌ها استقلال و اصالت جنبش لطمه وارد می‌کند.
۴. استفاده از شیوه‌های مبارزه و سازندگی همسو با موازین اسلامی (Darabi, 2009: 163). در اساسنامه این حزب نیز آمده است که: «حزب جمهوری اسلامی یک شکل عقیدتی سیاسی معتقد به فقه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که برای هدایت و سازماندهی نیروهای مسلمان با ایمان برای رسیدن به اهداف عالی‌ه اسلامی تشکیل شده است» (Darabi, 2009: 164).

۳-۱-۳- بحران احزاب و جایگاه حزب جمهوری در ورود نیروهای اسلام‌گرا در ساختار سیاسی - اجرایی

ذکر این نکته مهم است که حزب جمهوری اسلامی به دلیل حمایت رهبری و مردم و رسوخ در کمیته‌های انقلاب توانست کرسی‌های انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و شورای اسلامی را توانست تصاحب کند و با بهره‌گیری از حمایت‌های گروه‌های سیاسی دیگر، تأثیری اساسی بر تغییرات دوره انتقالی داشته باشد.

از آنجایی که حزب جمهوری اسلامی در درون خود انسجام فکری نداشت، پس از پیروزی بر رقبا و کسب قدرت سیاسی، دچار اختلافات و بحران‌های داخلی شد و از درون آن نیروهایی موسوم به گروه‌های اسلامی چپ و راست (محافظه کار) ظهور کردند که تأثیر بسزایی در تحولات سیاسی آینده کشور گذاشتند و حزب جمهوری با گردآوری بر نیروهای اسلام‌گرا؛ شاهد کنار گذاشته شدن جریان‌های راست و چپ غیراسلامی در ساختار سیاسی و اجرایی کشور و در نتیجه بحران احزاب سیاسی هستیم و عملاً با تمرکز نیروهای اسلام‌گرا و مذهبی در حزب جمهوری اسلامی عرصه برای ورود آنان به حوزه اجرایی نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی ایران فراهم گردید.

۳-۲- حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز

تشکیل جامعه روحانیت مبارز نیز به سال ۱۳۵۶ باز می‌گردد که هسته تشکیل دهنده آن تشکل‌های روحانیون فعال در امور سیاسی ایران بود. اولین شکل‌گیری آن‌ها در سال ۱۳۵۶ با توصیه اکید امام^(۵) به منظور هماهنگی جریان‌های اسلام‌گرای انقلابی در مقابله با رژیم پهلوی با خواست و تشویق مرتضی مطهری تأسیس شد. این گروه نقش مهمی در پیاده سازی راهپیمایی‌ها، گردهمایی‌ها، سخنرانی در مساجد و تهیه شعار در مبارزه با رژیم پهلوی داشته است (Zarifi Nia, 1999: 89).

۳-۲-۱- ورود جامعه روحانیت مبارز به حزب جمهوری اسلامی

جامعه روحانیت مبارز پس از پیروزی انقلاب اسلامی به طور رسمی تشکیل شد و در مجامع قانونگذاری، مجالس مشورتی، قضایی، سیاستگذاری و اجرایی کشور به‌عنوان یک تشکل مذهبی، سیاسی و اجتماعی به‌ویژه از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ حضور مؤثر و تعیین کننده‌ای داشته است (Darabi, 1990: 193) با تشکیل حزب جمهوری اسلامی در فروردین ۱۳۵۸، پنج نفر از اعضای شورای

مرکزی جامعه روحانیت مبارز در رأس آن حضور یافتند (Amid Zanjani, 1990: 252-254) حزب جمهوری با جذب اعضای جامعه روحانیت مبارز تأثیر بسیاری بر تمرکز بر افزایش فعالیت جریان‌های اسلام‌گرا در حوزه‌های سیاسی و اداری در اداره کشور گردید. البته در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر مورد حمایت جامعه روحانیت مبارز قرار گرفت و موفق به پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری به‌عنوان اولین رئیس جمهور حکومت جمهوری اسلامی ایران شناخته شد. همچنین طی انتخابات مجلس اول، انتخاب محمدعلی رجایی به ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۰ و انتخاب آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۱، پیروزی‌های چشمگیری نصیب جامعه روحانیت مبارز شد که خود نشان از تأثیرات حزب جمهوری بر این تمرکز داشت در این راستا بایستی اشاره کرد که مهم‌ترین مناصب و جایگاهی که اعضای این جامعه کشور به دست آوردند عبارت است از:

- اعضای شورای مرکزی جامعه روحانیت از ابتدای جمهوری اسلامی تاکنون در شورای انقلاب، حوزه‌های علمیه، قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه، شورای عالی انقلاب فرهنگی شورای عالی امنیت ملی، نیروهای مسلح، مراکز آموزش عالی و مناصب امامت جمعه و نمایندگی ولی فقیه در استان‌ها و شهرستان‌ها سمت‌های مهمی را بر عهده داشته‌اند که از آن جمله در شورای انقلاب، ۶ نفر از اعضای مؤثر جامعه روحانیت (مطهری، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، باهنر، مهدوی کنی، خامنه‌ای و بهشتی) حضور داشتند؛

- بر عهده داشتن ریاست قوه قضائیه توسط محمد یزدی (عضو شورای مرکزی جامعه) در دو دوره متوالی (۱۳۷۱-۱۳۷۸)؛

- ریاست مجلس شورای اسلامی توسط هاشمی رفسنجانی در دوره اول و دوم و ناطق نوری در دوره چهارم و پنجم؛

- اکثر نمایندگان مجلس در این دوره‌ها، از اعضا و هواداران جامعه بودند؛

- امامی کاشانی، محمد یزدی و مهدوی کنی نیز مدتی از فقهای شورای نگهبان قانون اساسی بودند (Darabi, 1990: 151). بنابراین می‌بینیم که حضور اعضای جامعه روحانیت مبارز در حزب جمهوری اسلامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نیروهای اسلام‌گرا و فعال در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجرایی به‌نوعی تجدید میثاق مجدد با انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جریان اسلام‌گرا

بوده است و بعد از انحلال حزب هم تلاش داشتند با تمرکز بر گرایش اسلامی و انقلابی تعهدات خود را به دولت اسلامی به سرانجام برسانند.

۳-۳- حزب جمهوری اسلامی و مجمع روحانیون مبارز

از آنجایی که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مجمع روحانیون مبارز هنوز منشعب نشده بود و در جامعه روحانیت مبارز فعالیت می کرد در حزب جمهوری اسلامی نیز ادغام شده و همکاری گسترده‌ای در فعالیت‌های سیاسی و اجرایی با این حزب داشتند. با انتخاب محمدعلی رجایی به ریاست جمهوری و تشکیل دولت وی توسط دکتر محمدجواد باهنر، جناح حزب الله تمام ارکان قدرت، یعنی قوای مجریه، مقننه و قضائیه را در دست گرفت و به حل و فصل مسائل کشور همت گماشت. هر چه زمان می گذشت، دیدگاه‌های مختلفی در مورد اقتصاد، سیاست خارجی، فرهنگ، دخالت دولت در مسائل اقتصادی، قانون کار و... در میان اعضای این جناح به وجود می آمد. اختلاف دیدگاه‌ها کم کم به شکل جدی تری بروز کرد و ابتدا در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب جمهوری و سپس در مجلس، هیئت دولت و شورای عالی قضایی، دو جناح موسوم به راست و چپ شکل گرفت (Shadloo, 1990: 42-46).

سرانجام در پایان سال ۱۳۶۶ و هم‌زمان با انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی، مهدی کروبی، محمود دعایی و حیدرعلی جلالی خمینی سه تن از اعضای شورای مرکزی این جامعه، از آن جدا شده و با همراهی شخصیت‌های دیگری همانند سیدمحمد خاتمی، محمدحسن رحیمیان، سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها، محمدرضا توسلی، سیدعلی اکبر محتشمی‌پور، سیدهادی خامنه‌ای، رسول منتجب نیا، سید مهدی امام جمارانی، اسدالله بیات، محمدعلی انصاری، عبدالواحد موسوی لاری، هادی غفاری، صادق خلخالی و... «مجمع روحانیون مبارز» را تشکیل دادند.

بنابراین، می‌بینیم اساساً با تشکیل حزب جمهوری عرصه برای حضور احزاب چپ و راست غیرمذهبی در ایران تماماً بسته شده و اثری از حضور آنان نیست؛ چراکه با تجمع و تمرکز نیروهای اسلام‌گرا در حزب جمهوری اسلامی و ورودشان به دستگاه اجرایی و تصمیم‌گیری کشور دیگر شاهد حضور گروه‌های رقیبی غیر از اسلام‌گراها نیستیم و در نهایت شاهد شکل‌گیری جریان‌های چپ و راست اسلام‌گرا در جامعه روحانیت مبارز با توجه به ورود به عرصه سیاسی و بازوی اجرایی البته با تمرکز به روند اسلام‌گرایی این نیروها هستیم.

مهم‌ترین علل این انشعاب عبارت بود از: اختلاف دیدگاه‌های دو جناح در بعضی از قوانین و مقررات از جمله قانون زمین شهری، قانون کار، حدود مالکیت مردم، قانون تعاونی‌های تولیدی و... بود. البته جناح راست سنتی با حمایت از برخی از روحانیون سرشناس، با چنین قوانین و مقرراتی که به نفع اقشار و گروه‌های کم‌درآمد بود، ولی با نظر شرعی مشکل داشت، مخالفت می‌کرد. اما جناح چپ موافق و طراح این‌گونه قوانین و مقررات بود. این اختلاف دیدگاه‌ها نیز زمینه بزرگی برای تشکیل مجمع روحانیون مبارز بود. سرانجام فروردین ۱۳۶۷ اعضای شورای مرکزی مجمع، برای کسب اطلاع از نظر رسمی امام خمینی^(ره)، طی نامه‌ای از محضر ایشان کسب تکلیف نمودند. امام خمینی^(ره) در جواب نامه، موافقت ضمنی خود را در مورد تشکیل این گروه جدید اعلام کرد و بدین شکل، روحانیت به دو گروه «جامعه روحانیت مبارز» و «مجمع روحانیون مبارز» تقسیم شد. به عبارت دیگر، در میان روحانیت نیز دو جناح راست و چپ شکل گرفت و بقیه گروه‌ها. هر کدام در کنار یکی از آنها قرار گرفتند (Salimi Bani, 2009: 22). پس از کسب اکثریت کرسی‌های تهران در مجلس سوم، مهدی کروبی به‌عنوان رئیس مجلس برگزیده شد و مجمع روحانیون که نگرش چپ داشتند بر مجلس حاکم شدند.

در سال ۶۹ و ۷۰ جریان موسوم به چپ با انتشار ماهنامه بیان (۱۳۶۹) با مدیرمسئولی حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی اکبر محتشمی و سپس با راه‌اندازی روزنامه سلام (۱۳۷۰) با مدیرمسئولی حجت‌الاسلام والمسلمین موسوی خوئینی‌ها، به طرح مواضع انتقادی علیه سیاست‌های دولت آقای هاشمی به‌ویژه در بعد اقتصادی می‌پرداخت (Mohtashampour, 1990: 30-31 & 36-38).

بنابراین، می‌بینیم با شکل‌گیری حزب جمهوری اساساً با تجمع نیروهای انقلابی در آن شاهد تقسیم‌بندی جناحی نیروهای اسلام‌گرای انقلابی چپ و راست در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران حتی بعد از انحلال حزب را شاهد هستیم که این مسئله خود نشان از این است که در مراحل نوسازی احزاب همچنان در مرحله جناح‌گرایی در فراگرد تشکیل احزاب با توجه به رویکرد هانتینگتون در راستای رهبری امام خمینی شاهد هستیم که در ادامه خود منجر کنار گذاشتن گروه‌های رقیب حزبی و از سوی دیگر تأمین نیروهای اسلام‌گرا از جناح‌های اسلام‌گرای تجمیع یافته در حزب جمهوری را شاهد هستیم.

۳-۴- حزب جمهوری اسلامی و حزب مؤتلفه اسلامی

گروه‌های کوچکی که اندیشه سرنگونی رژیم سلطنتی و برقراری حکومت اسلامی را در سر می‌پروراند و عمدتاً به صورت هیئت‌های مذهبی تشکیل می‌شدند. «اعضاء هیئت‌های مؤتلفه» بیشتر افراد با تجربه در مبارزات سیاسی بودند و انگیزه اصلی آن‌ها افکار اسلامی و مذهبی بود. برای روحانیت و به‌ویژه روحانیت مبارز ارزش زیادی قائل بودند. پس از رحلت آیت‌الله کاشانی، جذب امام خمینی^(ره) شدند (Madani, 1982: 100) این تشکل اسلامی در شکل‌گیری و هدایت قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقش داشت. مؤتلفه اسلامی، اصل مبارزاتی خود را بر مبارزه سیاسی نهاد، ولی پس از تبعید امام خمینی^(ره) شاخه نظامی آن، مبارزه نظامی را آغاز نمود و با ترور حسنعلی منصور (نخست‌وزیر شاه که کاپیتولاسیون را به تصویب رسانده بود) مهم‌ترین اقدام مسلحانه خود را در کارنامه خویش ثبت نمود. پس از دستگیری سران اولیه آن، بقایای آن را شهیدان رجایی و باهنر اداره کرده و مؤتلفه دوم را راه‌اندازی نمودند. این جمع در پوشش کارهای فرهنگی، اقتصادی و... مبارزات سیاسی را تا تشکیل ستاد استقبال از امام در سال ۱۳۵۷ ادامه داد. تعدادی از افراد کمیته مرکزی عبارت بودند از محمدجواد باهنر، مهدی عراقی، سید علی اندرزگو، حاج صادق اسلامی و... (Nozari, 2000: 157)

۳-۴-۱- ورود مؤتلفه اسلامی به حزب جمهوری اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مؤتلفه اسلامی با شکل‌گیری حزب جمهوری اسلامی فعالیت خود را درون این حزب دنبال نمود. البته سران مؤتلفه قصد تشکیل حزب داشتند و این موضوع را با امام^(ره) در میان گذاشتند. اما امام اعلام کرد که اعضای مؤتلفه باید در حزب جمهوری اسلامی ادغام شوند. مؤتلفه در تأمین محل فعالیت حزب جمهوری اسلامی در شهرها و تأمین مالی آن نقش مؤثری داشت و برخی از آن‌ها درخشان، بادامچیان، عراقی، عسکراولادی، حائری زاده، اسلامی، امانی و اسدالله لاجوردی بودند که در هسته اولیه تأسیس حزب و سپس در شورای مرکزی حزب فعالیت نمودند (Jasbi, 2005: 653). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این جمعیت همواره جزء متحدان جامعه روحانیت مبارز و به‌عنوان بازوی اجرایی و توان مالی جامعه روحانیت مبارز عمل کرده است. این گروه در تأمین مالی راه‌اندازی اولین شماره روزنامه جمهوری اسلامی در خردادماه ۱۳۵۸ و نیز تأمین

مکان برای فعالیت‌های حزبی در شهرها سهم مؤثری داشت و بعضی از اعضای آن در هسته اولیه تأسیس حزب و سپس شورای مرکزی حزب فعال شدند (Jasbi, 2005: 68).

در این خصوص سید مصطفی میرسلیم یکی از اعضای شاخص مؤتلفه اسلامی مهم‌ترین اهداف مؤتلفه در همکاری با حزب جمهوری اسلامی موارد ذیل اشاره دارد: «۱- فعالیت برای تحقق و استواری حکومت جمهوری اسلامی؛ ۲- اجرای امر به معروف و نهی از منکر با ایجاد تشکلی دارای قدرت آمره و قدرت ناحیه؛ ۳- تشکل اهل ایمان در برابر تشکل‌های اهل کفر و شرک و نفاق؛ ۴- غلبه حزب‌الله بر دیگر احزاب از طریق وحدت در سه ولایت: ولایت خدا، ولایت رسول خدا و ولایت امام معصوم و در زمان غیبت ولایت فقیه؛ ۵- اگر دیر اقدام می‌شد، افراد جامعه دسته‌دسته جذب تشکل‌های پرجاذبه‌ای مانند مجاهدین خلق و فدائیان می‌شدند؛ ۶- وجود تشکیلات سبب می‌شد تا از درون تشکیلات خود و با شناختی که از اعضا وجود داشت نمایندگان برای دولت و سایر مسئولیت‌های کشور معرفی، و دست غیر انقلابیون از مملکت اسلامی کوتاه شود؛ ۷- با جذب مردم به حزب جمهوری اسلامی می‌شد مانع جذب آن‌ها به سایر احزاب فریب‌دهنده شد؛ ۸- تلاش برای حفظ جهت‌گیری و رنگ مذهبی انقلاب در مقابل رنگ ملی و غیرمذهبی» (Mirsalim, 135-136: 2005). بنابراین می‌بینیم حزب جمهوری اسلامی اساساً با سامان‌دادن تمامی نیروهای جناح‌های مختلف اسلام‌گرا همچون مؤتلفه اسلامی موجب انسجام نیروهای اسلام‌گرا در ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی شده است و با تعطیلی فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی، به فعالیت‌های سیاسی خود، با نام جمعیت مؤتلفه اسلامی ادامه داد.

در این خصوص مصطفی میرسلیم اذعان داشت: «با انحلال حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۷ و با کسب اجازه از امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای و با کسب مجوز از وزارت کشور در سال ۱۳۷۱، با نام جمعیت مؤتلفه اسلامی به صورت حزبی مستقل وارد صحنه سیاسی کشور شدند. این جمعیت که اغلب از بین کسبه بازاریان و تا حدودی نیروهای مذهبی تحصیل کرده، صنعتگران و دیگر اقشار جامعه تشکیل شدند، به خاطر فعالیت‌های اقتصادی خود که به جناح بازار نیز موسوم هستند، بیش از حد به وزارت بازرگانی حساس است و اتاق بازرگانی نقطه عطف فعالیت اقتصادی این تشکل محسوب می‌گردد. از این‌رو اغلب وزرای بازرگانی بعد از انقلاب همسویی خود را با این جمعیت نشان داده‌اند. این جمعیت در هیئت اجرایی انتخابات و کمیته امداد امام خمینی و ستاد

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

نماز جمعه نفوذ خاص دارد (Mirsalim, 2005: 136) و در دی‌ماه سال ۱۳۸۲، در هفتمین مجمع عمومی خود، به «حزب مؤتلفه اسلامی» تغییر نام داد و همچنان به فعالیت‌های حزبی خویش مشغول است؛ بنابراین همچنان حزب مؤتلفه اسلامی به‌عنوان یکی از نیروهای اسلام‌گرا با حضور در بازوهای اجرایی و سیاسی و کمک به حضور نیروهای اسلام‌گرا در بدنه سیاسی بعد از انقلاب را فراهم نمود و تمامی عرصه‌های اجرایی توسط نیروهای اسلام‌گرا با تمرکز شدن در جمهوری اسلامی و حتی بعد از انحلال آن فراهم گردید.

پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی شاهد شکل‌گیری دو جریان اصلاح طلب و اصول‌گرا از اواخر دهه ۱۳۷۰ و به‌طور خاص از سال ۱۳۷۸ در شرایطی که اصلاح طلبان، سرمست از پیروزی دوم خرداد ۷۶، رقباتی خود را محافظه کار و اقتدارگرا قلمداد می‌کردند، اصطلاح اصول‌گرایی به ادبیات سیاسی کشور وارد شد. رویکرد اصول‌گرایی با مفاهیمی همچون تهاجم فرهنگی در مواجهه نرم‌افزاری با رویکرد دوم خرداد، اصلاح طلبان را عامل تهاجم فرهنگی قلمداد کرد که می‌خواهند ارزش‌های اصیل اسلامی را نابود کنند و رویکرد خویش را به منزله اصل و متن انقلاب و نظام اسلامی ترجمه و تفسیر و برآرمان‌های اصلی نظام اسلامی مبتنی ساختند. بنابراین بسیاری از رویدادهای اجتماعی و سیاسی ایران در سال‌های اخیر حاصل تلاش دو رویکرد اصول‌گرایی و اصلاح طلبی برای حفظ معنای خودی و طرد معنای دیگری بوده است (Ghasemi, Aghareb, 2020: 59).

همچنین فرهنگ سیاسی دو جریان اصولگرا و اصلاح طلب نشان می‌دهد که احزاب موسوم به اصولگرا در ایران، از یک خصلت ترکیبی برخوردارند به این معنا که در هنگام انتخابات واجد ویژگی‌های احزاب فراگیر می‌شوند و خواهان جذب رأی بیشتر در بازار انتخابات هستند، اما در هنگام نیل به قدرت مجدداً از خصلت احزاب ایدئولوژیک برخوردار می‌گردند و توان انطباق با خواسته‌ها و مطالبات کم‌رنگ‌تر می‌شود. این در حالی است که جناح چپ در هنگام انتخابات به‌طور کامل و پس از احراز کرسی نمایندگی به‌طور نسبی بر طبق الگوی احزاب فراگیر به‌عنوان احزاب نسل سوم اروپای غربی و الگوی آن تلاش می‌نماید عمل کند (Shokouhi, Gholami, 2022: 193).

بنابراین در شکل شماره ۱ می‌بینیم با توجه به تئوری فراگرد تحول احزاب سیاسی؛ حزب جمهوری اسلامی در ابتدای انقلاب با حضور یکدست جریان‌های اسلام‌گرای چپ و راست گرا تشکیل می‌گردد و در مرحله دو قطبی شدن شاهد اختلاف دو جریان چپ اسلامی و راست اسلامی در جهت‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی درون حزب هستیم و در مرحله گسترش احزاب که بایستی حزب جمهوری اسلامی به‌عنوان حزب حاکم قوام یابد به ناگاه به دلیل عدم امکان ورود و گردش مطالبات توده‌ها در حزب و همچنین عدم حل و فصل مسایل سیاسی و اقتصادی (به دلیل اختلافات درون حزب) شاهد انحلال حزب جمهوری و انشعاب دو گروه جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز از آن هستیم. بنابراین حزب جمهوری امکان نهادمندی را به جهت تأسیس یک حزب رسمی در راستای نهاد‌گرایی سیاسی و امکان توسعه نهادهای حزبی را از دست می‌دهد.

جدول-۱. جایگاه حزب جمهوری اسلامی در فراگرد تحول احزاب سیاسی در روند نوسازی

تئوری فراگرد تحول احزاب سیاسی در روند نوسازی هائیتینگتون	مراحل تحول حزب جمهوری اسلامی	وضعیت تشکیل و انحلال گروه‌ها و جریان‌ها در حزب جمهوری اسلامی	احزاب موردی
فراگرد تحول حزب جمهوری اسلامی در روند انقلاب اسلامی ۵۷	گرایش جناح‌گرایی	حضور یکدست تمامی نیروهای سیاسی اسلامی با گرایش چپ و راست در حزب	تمامی نیروهای انقلابی با گرایش اسلامی
	گرایش دو قطبی	شکاف میان نیروهای سیاسی راست گرای اسلامی و چپ‌گرای اسلامی حزب	موتلفه اسلامی و مجاهدین انقلاب و جامعه روحانیت مبارز
	گسترش احزاب	انحلال حزب جمهوری اسلامی	جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

انشقاق مجمع روحانیون مبارز از درون جامعه روحانیت مبارز و ورود نیروهای اسلام گرای در ارکان انقلاب	عدم موفقیت در تشکیل یک حزب فراگیر	نهادمندی	
--	--------------------------------------	----------	--

نتیجه گیری

بر اساس یافته‌های این تحقیق اولین هدف حزب جمهوری اسلامی پس از تشکیل، بسیج نیروهای متعهد برای رسیدن به آرمان‌های انقلاب بود. حزب از نظر سیاسی معتقد به حفظ انقلاب و التزام به پایداری و وحدت همه نیروهای مسلمان و جلوگیری از ورود گروهک‌های ضد انقلاب به دستگاه‌های اجرایی کشور بود که گاه در نشریات وابسته به آن منعکس می‌شد. خصوصاً روزنامه جمهوری اسلامی. این روزنامه که ارگان رسمی حزب به شمار می‌رفت، در اوایل انقلاب و بحران سیاسی احزاب در حذف جریان‌های مخالف از جمله حزب توده، لیبرال‌ها، دولت موقت و بنی صدر نقش برجسته‌ای داشت. این حزب با حمایت رهبری و نفوذ در کمیته‌های انقلاب با استفاده از حمایت سایر گروه‌های سیاسی و خلاء و بحران سایر احزاب، توانست اکثریت کرسی‌های انتخابات شورای قانون اساسی و شورای اسلامی را از آن خود کند و از میان احزاب سیاسی در آن دوره، در ایجاد تغییرات انتقالی نقشی مرکزی داشته باشند. از جمله اقدامات مهم حزب برای اداره کشور، برگزاری دوره‌های آموزشی برای نیروهای متعهد مورد نیاز انقلاب بود که تأکید آن بر نظریه مرجعیت، حضور مؤمنان و نیروهای متدین در دستگاه‌های اداری، حمایت از مسلمانان جهان و مبارزه با امپریالیسم و لیبرالیسم بود.

بنابراین، با توجه به بررسی‌های انجام شده؛ اساساً طی انقلاب سال ۵۷ با وجود حضور گروه‌های حزبی متنوع ملی و چپ و اسلام‌گرا و همچنین احزاب التقاطی همچون ملی مذهبی و چپ مذهبی با تحولات بعد از انقلاب شاهد جناح‌گرایی در روند شکل‌گیری فراگرد احزاب با توجه به رویکرد هانتینگتون هستیم؛ چراکه حزب جمهوری اسلامی عملاً در راستای تأمین نیروهای اسلامی گرای نظام تازه‌نفس برای تأمین کادر اجرایی و ستادی جمهوری اسلامی با جذب جناح‌های اسلام‌گرا به

خود شکل یافت و این جناح‌ها به جای این که در راستای مطالبات اجتماعی برآیند تبدیل به نیروهای اجرای نظام شدند و در مرحله بعدی اساساً با تعطیل شدن حزب جمهوری اسلامی و ایجاد گرایش‌های جناحی همچون چپ اسلامی و راست اسلامی شاهد محدود شدن مسیر برای ایجاد تحولات دوقطبی و ایجاد گسترش در احزاب و توسعه چندحزبی شدن نظام سیاسی و نهادمندی احزاب در فراگرد تحول احزاب در نظام جمهوری اسلامی هستیم.

در همین راستا بایستی اذعان داشت که بعد از پیروی انقلاب اغلب اعضای جمعیت مؤتلفه، جذب حزب جمهوری اسلامی شدند؛ اما در پی تعطیلی حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۵، این جمعیت، تجدید سازمان سیاسی کرد و با هویت سیاسی نوینی وارد معادلات و رقابت‌های گروهی در درون ساختار جمهوری اسلامی شد. به ویژه در دهه نخست جمهوری اسلامی، مؤتلفه اسلامی، به اصلی‌ترین گروه «جناح راست» در ایران تبدیل شد. این گروه، در زمینه سیاسی دولت‌گرا ولی از نظر اقتصادی مخالف کنترل کامل وزارت بازرگانی و وزارت اقتصاد و دارایی بر همه فعالیت‌های تجاری و مبادلات اقتصادی است.

از دیگر نیروهای و گروه‌های مذهبی تأثیرگذار در بدو انقلاب می‌بایست به جامعه روحانیت مبارز اشاره داشت که این گروه نیز در اتحاد و انسجام پایداری با حزب جمهوری اسلامی قرار داشت. جامعه روحانیت مبارز نهادی دینی، معنوی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است که با انگیزه دینی و با شعار حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت.

گروهی از اعضای جامعه روحانیت مبارز با اجازه و تأیید امام خمینی^(ع) از آن خارج شده و مجمع روحانیون مبارز را تأسیس کردند در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ روحانیت و روحانیون معرف دو جناح راست و چپ در عرصه سیاسی ایران بودند و سایر گروه‌های سیاسی فعال در داخل نظام متحد یکی از این دو به حساب می‌آمدند.

اعضای شورای مرکزی جامعه روحانیت از ابتدای جمهوری اسلامی تاکنون مناصب مهمی در در شورای انقلاب، قوه مقننه، مجریه و قضائیه، نیروهای مسلح، حوزه‌های علمیه، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی امنیت ملی، شورا، مراکز آموزش عالی و سمت‌های امام جمعه و نماینده ولی فقیه در استان‌ها و شهرستان‌ها داشته‌اند و همچنین در شورای انقلاب، شش نفر از اعضای مؤثر جامعه روحانیت آیات و حجج اسلام (مطهری، هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای، بهشتی، باهنر،

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

مهدوی کنی، موسوی اردبیلی) حضور داشتند. آیت الله محمد یزدی (عضو شورای مرکزی جامعه) در دو دوره متوالی (۱۳۷۸/۱۳۷۱) ریاست قوه قضائیه را بر عهده داشت. آیت الله هاشمی رفسنجانی ریاست شورای اسلامی در دوره‌های اول و دوم و ناطق نوری در دوره چهارم و پنجم را عهده‌دار بودند. اکثر نمایندگان مجلس در این دوره‌ها از اعضا و هواداران جامعه بودند. آیات: محمد یزدی، مهدوی کنی و امامی کاشانی نیز مدتی از فقهای شورای نگهبان قانون اساسی بودند. در این سال‌ها جامعه روحانیت مبارز به همراه تشکل‌های همسو (از جمله حزب متحد اسلامی، انصار حزب الله، جامعه اسلامی مدرسین، انجمن‌های اسلامی اصناف بازار تهران و جامعه اسلامی دانشگاهیان) و جبهه اصولگرایان، نقش مهمی در تحولات سیاسی ایران داشته‌اند. بنابراین اساساً می‌بینیم حزب جمهوری اسلامی با تمرکز بر توسعه نیروهای اسلام‌گرا و انقلابی شرایط را برای ورود نیروهای انقلابی و اسلام‌گرا و پیرو امام خمینی در بدنه بوروکراسی جمهوری اسلامی ایران در قالب توسعه گروه‌هایی همچون جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز و حزب مؤتلفه اسلامی و... فراهم نموده است و نقش مهمی حتی با وجود عمر کوتاهش در خصوص توسعه نیروهای اسلام‌گرا در نظام جمهوری اسلامی ایفا نموده است.

همان‌طور که بیان شد، حزب جمهوری اسلامی از آنجایی که انسجام فکری درونی نداشت، به دلیل بحران احزاب سیاسی و پس از کنار گذاشتن رقبا و کسب قدرت سیاسی، دچار اختلافات داخلی شد و گروه‌هایی از درون پدید آمد که به معتدل و محافظه کار معروف شدند و این دو گروه تأثیر بسزایی در تحولات سیاسی آینده کشور گذاشتند و اساساً حزب جمهوری با تشکیل یکی از ارگان‌هایی بود که با انسجام نیروهای مذهبی و اسلام‌گرا امکان ورودشان به دستگاه‌های اجرایی کشور را فراهم نمود و عملاً با توجه به بحران احزاب سیاسی (عدم امکانیت حضور و حذف توسط جریان رقیب اسلام‌گرا) منجر به کنار گذاشتن گروه‌های اپوزیسیون غیرمذهبی چپ و راست به عنوان نیروهای رقیب در عرصه سیاسی و اجرایی کشور گردید و همچنین بعد از انحلال حزب جمهوری هم شاهد رشد جریان‌های چپ اسلامی و محافظه کار اسلامی در حوزه سیاسی و اجرایی و امنیتی کشور با محوریت اسلام‌گرایی جایگزینی بر اپوزیسیون رقیب غیرمذهبی گردید در نتیجه امکان ورود گروه‌های اسلام‌گرا به دستگاه‌های اجرایی و بوروکرات جمهوری اسلامی بسترسازی گردید.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

- Akhavan Kazemi, B. (2009). Governmental Parties and Party Government. *Zamaneh Quarterly*, No. 84 and 85. [In Persian]
- Ashrafi, A. (2016). Evaluation of the establishment and suspension of the activities of the Islamic Republic Party. *Journal of Political Sociology of Islamic World*, 4(8), 65-84. [In Persian]
- Akbari, K. (2009). The Role of Parties in Politics after the Islamic Revolution. *Quarterly Journal of Political Science*, Fall 2009, No. 3 (47), 53-77. [In Persian]
- Amid Zanjani, A.A. (1990). *A Narrative of the Islamic Revolution of Iran*. Memoirs of Hojjatoleslamwal-Muslimin Abbas Ali Amid Zanjani, edited by Mohammad Ali Hajibeigi Kandari, Tehran: Islamic Revolution Documents Center. [In Persian]
- Bashirieh, H. (2002). *A Preface to Iranian Sociology*. Tehran, Negah Moaser Publishing. [In Persian]
- Baogang He. (2012). Critical reflections on Samuel Huntington's thesis of regimes and political science: The case of China. *Asian Journal of Comparative Politics*, Volume 1, Issue 4
- Darabi, Ali (2009). *Political Flow in Iran*. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]
- Darabi, A. (1990). *Politicians from Faiziyah (Review, Criticism, Background and Performance of the Fighting Clergy Community)*. Tehran: Politics. [In Persian]
- Eric Lin.John, A.A. (2003). Politics and Society in Western Europe, translated by Seyyed Javad Imamjomehzadeh, Isfahan: Isfahan University Press. [In Persian]
- Ghasemi, F. (1982). Memorial of the Martyr Mazloun Ayatollah Martyr Dr. Beheshti, Qom: Quds Publishing House. [In Persian]
- Ghasemi, K., Aghareb parast, M., Shafiee, E. (2020). A Comparison between the Politics of Conservatism and Reformism in the Islamic Republic of Iran. *Iranian Political Research*, 7(25), 47-76. [In Persian]
- Hosseini Beheshti, M. (1970). *One-year performance of the Islamic Republic Party*. Tehran: Islamic Republic Party. [In Persian]
- Hosseinizadeh, S.M.A. (2007). *Political Islam in Iran*. Qom: Mofid University. [In Persian]
- Hashemi Rafsanjani, A. (2001). *Overcoming the Crisis: Work and Memories of 1982; Edited by Fatemeh Hashemi*. Tehran: Maaref Enghelab Publishing House. [In Persian]
- Huntington, S. (1991). *Political Order in Changing Societies*. translated by Mohsen Salasi, Tehran: Alam. [In Persian]
- Ismaili, K. (2007). *Islamic Republic Party*. Tehran: Islamic Revolution Documents Center. [In Persian]
- Jasbi, A. (2005). *Comprehensive Organization. A Review of a Decade of Activity of the Islamic Republic Party*. Tehran, Office of Research and Compilation of the History of the Islamic Revolution. [In Persian]
- Mohtashamipour, S.A.A. (1990). *Polyphony in the Clergy Society*. Tehran: Andishe Javan. [In Persian]
- Madani, S.J.D. (1982). *Contemporary Political History of Iran*. Vol. 2, Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]

- Movahedian, E., Shah Ali, A.R. (2018). *History of Developments in the Islamic Republic of Iran: (Volume 1)*. Tehran: Islamic Revolution Documents Center. [In Persian]
- Mirsalim, M. (2005). *Cultural Flow after the Islamic Revolution of Iran*. Tehran, Center for Recognizing Islam and Iran. [In Persian]
- Nozari, E. (2000). *History of Political Parties in Iran*. Shiraz: Navid. [In Persian]
- Razavi, M. (1997). *Hashemi and the Revolution: Political History of Iran from the Revolution to the War*. Tehran: Hamshahri Publications. [In Persian]
- Salimi Bani, S. (2009). *The Society of Combatant Clergy*. Qom: Zamzam Hedayat Publication, affiliated with the Imam Sadeq (AS) Islamic Sciences Research Institute. [In Persian]
- Shokouhi, A., Gholami Shekarsaraee, M. R., noori, H. (2022). The global experience of catch-all parties and ideological parties in Iran: a comparative study of the political culture of reformist and fundamentalist parties. *World Politics*, 11(4), 171-196. [In Persian]
- Shadloo, A. (1990). *Information about political parties and factions in Iran today*. Tehran, Gostar Publishing House. [In Persian]
- Taqi Tehrani. Hossein Ali, Nejad Iran. Mohammad (2015). Strategy for securing financial resources for political parties in Iran, Tehran: Tisa. [In Persian]
- Zarifi Nia, H.R. (1999). *Dissecting Iran's Political Factions*. Tehran: Azadi Andisheh. [In Persian]
- Vajdi, M.H. (2015). *Studying the factors behind the formation and dissolution of the Islamic Republic Party*. Master's thesis, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- W. Pereira, A. (2021). Samuel P. Huntington, Brazilian 'Decompression' and Democracy, *Journal of Latin American Studies*. Cambridge University Press (2021), 53, 349-371